

کارگران و دهقانان کشورهای مستعمره جدا می نمود ، پرولتاریای متروپل ، خود نیز تقسیم شده و تا حد قابل ملاحظه ای با ایدئولوژی بورژوازی مسموم شده بود. تاثير امپریالیسم در این کشورها تضعیف دادن تضادهای درونی و در نتیجه تغییر توازن نیروهای طبقاتی به نفع بورژوازی بود .

اینکه لنین بر این عقیده بوده از بسیاری از قطعات نوشته هایش پیداست :
« فقط طبقه پرولتاریا که تمامی جامعه را بر دوش میکشده قادر است که انقلاب اجتماعی را بوجود آورد . ولیکن ، در نتیجه سیاست استعماری ، پرولتر اروپائی خودش را تا حدی در قالبی می بیند که دیگر این کار خودش نبوده بلکه کار اهالی بومی عملاً بزنجهبر کشیده شده در مستعمرات است که تمامی جامعه را بر دوش دارند... در بعضی از کشورها این مسئله پایه های مادی و اقتصادی را برای مسموم کردن پرولتاریا با برتری جوئی مستعمراتی بوجود آورده است . » (ل م آ - ۷۷ ، ۱۴ همچنین ۲۴۳ ، ۲۱)
« آیا شرایط واقعی کارگران از نقطه نظر مسئله ملی در ملت های ظالم و ملت های ستم دیده یکسان است ؟ خیر یکسان نیست . »

(۱) از نقطه نظر اقتصادی ، تفاوت در این است که بخش هایی از طبقه کارگر در ملت های استثمار کننده گوشه ای از منافع کلانی را بصورت می آورده بورژوازی این ملت ها از استثمار بقیه از حد کارگران ملت های ستم کشیده دست آورده است . بعلاوه ، آمار اقتصادی نشان میدهد که در این کشورها درصد بیشتری از کارگران سردارگر میشوند تا در کشورهای استثمار شونده و درصد بیشتری به کارگران اشرافی بدل میشوند . این حقیقتی است . و این که تا اندازه ای کارگران کشورهای استثمار کننده در استثمار کارگران و توده های مردم کشورهای ستم دیده با بورژوازی کشورهای خویش شریکند .

(۲) از نظر سیاسی ، تفاوت در این است که با مقایسه با کارگران کشورهای ستم دیده ، آنها مقام ممتازی را در بسیاری از زمینه های زندگی سیاسی احاطه میکنند .

(۳) از نظر ایدئولوژیک ، با روحی تفاوت در این است که بآنها در مدرسه

و در زندگی نفرت و تحقیر کارگران کشورهای ستمدیده را ملاحظه فرمائید. (ل م آ - ۵۵ و ۳۳ همچنین ۲۸۲ و ۲۲)

" شاید تاکید بیشتر و تشریح هرچه زنده تر در برنامه ما در مورد نقش برجسته چند کشور امپریالیست غنی که بصورت زالوتی از غارت مستعمرات و کشورهای ضعیفتر بهره مند میشوند مناسب باشد. این یکی از مهمترین جوانب امپریالیسم است. این مسئله تا اندازه ای در کشورهای کسبه مورد غارت امپریالیستی و در خطر نابودی و تجزیه توسط غول های امپریالیستی هستند (از قبیل روسیه) باعث تسهیل اوجگیری جنبشهای انقلابی بسیار قوی میگردد و برعکس، این مسئله تا اندازه ای از اوجگیری جنبش های انقلابی اصیل در کشورهایی که با متنبای امپریالیستی بسیاری از کشورهای مستعمره و سرزمین های بهدانه را غارت میکنند جلوگیری کرده و به این ترتیب بعضی نسبتا بزرگی از جمعیت خود را در تعمیم چپاول امپریالیستی شریک میکنند. (ل م آ - ۱۶۸ و ۲۶ همچنین ۱۳۳ و ۲۹۶ و ۳۳۰-۱۹۹ و ۳۱) ولیکن در مورد انگلستان نباید فراموش کرد که ۰۰۰۰ درصد کارگران و دارمندان اداره که از یک زندگی خرد بزرگوارتری بهره مند هستند بطاقت بزرگتر کشیدن واقعی میلیونها نفر انسان در مستعمرات انگلستان استثنای بالا است. (ل م آ - ۵۵۶ و ۲۲)

بنابراین می بینیم که در کشورهای امپریالیستی حتی پرولتاریا، این انقلابیترین طبقه ممکن است که انقلابی نباشد.

در زمان حال، بخاطر طغیان خلفهای ستمدیده در سراسر دنیا و حرازی شدن امپریالیسم در راه وازگونی کامل خویش، شرایط در غرب در حال تغییر است. اگر سطح نسبتا بالای زندگی کارگران این کشورها بر پایه استثمار اقتصادی بوجود آمده، بنا براین با وازگونی این پایه آنها اجبارا نخیلات رفیعیستی خویش را بسندور انداخته و باین ترتیب آگاهی انقلابی خود را دوباره باز خواهند یافت.

و با نخره، میتوان متذکر شد که در این کشورهای سرمایه داری پیشرفته، کارگران صنعتی در مدیونتری از جمعیت را تا سایر کشورها تشکیل میدهند و بازمی بینیم که قدرت پرولتاریا را نباید با تعداد آن اندازه گرفت.

فصل چهارم مسئله ملی

« بهمان اندازه‌ایکه استثمار فردی بوسیله فرد دیگر از بین می‌رود »
استثمار ملتی بوسیله ملل دیگر نیز از میان خواهد رفت. با از بین
رفتن تضاد طبقاتی در داخل ملتها مناسبات عصبانه ملتها نسبت به یکدیگر
نیز از بین خواهد رفت. » (مانیفست حزب کمونیست)

۱- ملت در جامعه معاصر

ملت يك ساختمان اجتماعی است که برای اولین بار با رشد تولید کالای در
مرحله انتقال فئودالیسم به سرمایه‌داری بخود شکل گرفت. یکی از اهداف انقلاب
بورژوازی - دموکراتیک استقلال ملی است. در تکامل جامعه سرمایه‌داری، مبارزه
برای استقلال ملی - که بان جنبش ملی اطلاق میشود - هنگامی در می‌گیرد که
بورژوازی يك خلق تربند بفره مردم را بخاطر درهم شکستن حکومت نیروی بیگانگی
و استقرار دولت خود بسیج میکند. کلمه «خلق» در این زمینه بمعنوم اجتماع
افرادى است که در يك سرزمین مشترک زندگی کرده و بهك زبان مشترک صحبت میکنند.
چنین جوامعی البته از زمانهای قدیم وجود داشته‌اند ولی فقط در جامعه معاصر
است که بصورت ملل با بهره وجود نهاده‌اند.

لنهن پایه اقتصادی جنبشهای ملی را بصورت زیر توضیح میدهد :

« بورژوازی بخاطر بهروزی کامل تولید کالای مجبور است که بازار محلی
را بست آورد و با بستى از نظرهای سرزمینهای متعددی که سکنه آنها
بهك زبان تکلم میکنند وجود داشته و تمام موانعی که جلوی رشد زبان و
استحکام آن در ادبیات را می‌گیرند از میان برداشته شوند. در اینجاست
که اساس اقتصادی جنبشهای ملی نهفته است. زبان مهمترین وسیله در

روابط انسانی است. وحدت زبان و تکامل بلا مانع آن مهمترین شرایط در تجارت و اغما آزاد و وسیع و همطراز و همگون با سرمایه داری مدرن بوده و همچنین مهمترین شرایط برای طبقه بندی آزاد و وسیع مردم در طبقات مختلف و بالآخره برای ایجاد روابط نزدیک ما بین با زار و صاحبان اسبوان چه کوچک چه بزرگ و ما بین خریدار و فروشنده و میباشد. (ل م آ - ۳۹۶)

اولین جنبشهای ملی در اروپای غربی بوجود آمدند. از درون قلمروهای پادشاهی ناهمگون و ناستوار دوران فئودالی در حدود يك دوچشم دولت مستقل به طور عمده در قرون هفده و هیجده با عرصه وجود نهادند. اکثر این کشورها بصورت يك ملتی یعنی ایفده در هر کشوری يك خلق با زبان مشترک خود تکامل پیدا نمودند. فقط در جزایر بریتانیا بود که اقلیت ملی بزرگی که قادر به برافروختن مبارزه بطاظر استقلال باعد وجود داشت. انگلستان موفق به تحمیل سلطه خود در ایرلند نکرده و در نرن هجدهم جنبش ملی ایرلند بوجود آمد.

بایستی بحاسر داشته باشیم که موقعیکه در مورد کشورهای يك ملتی صحبت میکنیم، اکثر آنها از آغاز درصده تبهید امپراطوریهای مستعمراتی در خارج کشور خود بودند. بدین ترتیب ملتهایی که خود قبلا تحت ستم بودند انفسون خلفهای دیگر را مورد ستم قرار دادند. نتیجه این شد که از یکطرف جنبش ملی خلفهای تحت استعمار اوج گرفت و از طرف دیگر همان نفور که در فصل سوم توضیح داده شد پرولتاریای ملت ستم کننده را در مبارزه خویش بر علیه بورژوازی عیب نگاه داشت:

" هیچ ملتی نمیتواند آزاد باعد اگر چنانچه سایر ملل را مورد ستم قرار دهد" (مارکس و انگلس). پرولتاریائی که کوچکترین نوع حکومت زور را توسط ملت خود بر سایر ملل قبول نماید، نمیتواند پرولتاریای سوسیالیستی باشد. (ل م آ - ۳۱۷ و ۳۱۸)

در مورد اروپای غربی در آستانه جنگ جهانی اول، چنین می بینیم که خارج از محدوده بالکان که در کشور کوچک وجود داشت (بعضی از آنها با تعدادتیری

اقلیت‌های ملی) ، هیچ کشور تك ملتی وجود نداشت . تمام این منطقه شامل دو کشور کثیر الملّه بود که هر دو دارای ریشه فئودالی بوده و تضادهای و جنک‌های ملی آنها وضع ناهنجاری بوجود آورده بود . در پایان جنگ ، امپراطوری اطریش - مجارستان به تعدادی دولت‌های بورژوازی مستقل تقسیم شد و در این زمان امپراطوری روسیه به اتحاد جماهیر سوسیالیستی با مناطق خودمختار کوچکتر که ساکنین آن اقلیت‌های ملی بودند تقسیم شد . خط منی بلشویکها عامل بزرگی در پیروزی آنها در این مناطق بود . (ام آ - ۱۵۲ و ۶)

برای تکمیل کردن تصویر وابستگی دو دولت را خارج از اروپا اضافه کنیم . ایالات متحده آمریکا از مجموع گروه‌هایی از مستعمراتی که توسط مهاجرین اروپای غربی تأسیس شده و در سال ۱۷۷۶ استقلال خود را از سلطه انگلستان اعلام کردند ، تشکیل گردید . در حالیکه جمعیت آن بطور مداوم در اثر مهاجرتهای دسته جمعی از تمام نقاط اروپا روبانزایی بوده است معذالك سکنه آن (بجز سیاهپوستان و سرخپوستان) بر پایه مساوات بورژوازی و استفاده از يك زبان مشترك متحد بوده‌اند :

" میدانیم که شرایط واقعا مساعد در آمریکا برای سرمایه‌داری و سرعت این تکامل موقعیتی را بوجود آورده که اختلافات ملی دامن‌دار سرعت و بطور اساسی ، آنطور که در هیچ جای دیگر دنیا سابقه نداشته ، در حال از بین رفتن بوده ، تا در نتیجه ملت " آمریکا " بوجود آمده است . " (ام آ - ۳۲۶ و ۳۳)

تکامل سرمایه‌داری در زاین بهمان اندازه دیر شروع شده در روسیه شروع شد و اندر سریع انجام شد که بورژوازی بدون اینکه رابصاهاش با اشرافیت فئودالی بهم برخورد با آن یکی شد . زاین تنها حلقی بود با ریشه غیراروپائی که تبدیل به يك قدرت امپریالیستی مهم گردید :

" در آسیا ، شرایط برای کامل ترین تولید کالائی و آزادترین و وسیعترین و سریعترین رشد سرمایه‌داری فقط در زاین یعنی فقط در يك دولت مستقل به وجود آمده است . زاین يك کشور بورژوازی است و باین دلیل خود شروع به

روا دلائل حتمی بر سایر ملتها و بزوجه در آوردن مستعمرات نموده است .
 ما نمیتوانیم انشطان کنیم که برای آنها مانند اروپا فرصت وارد شدن
 به یک سیستم ملت‌های مستقیم ، فیصل از اضمحلال سرمایه‌داری وجود داشت ولی
 این واقعیت غیرقابل انکاری است که سرمایه‌داری با بیدار کردن آنها در
 تمام این قاره نیز جنبه‌های علمی بوجود آورده است . - (ن م آ - ۲۹۹)

لنمن یا هیچ بقدری از سرمایه‌داری که وی در ۱۹۱۶ میلادی میگردید نوع جنبه‌های علمی
 تشخیص داد :

• نوع اول : دوره‌های پرمهرته اروپای غربی (و آمریکا) ، که جنبه‌های
 علمی یک مقوله بودند است . نوع دوم : اروپای غربی که در آنجا یک
 مقوله کفونی است . نوع سوم : نیمه مستعمرات و مستعمرات که در آنجا
 عده یک مقوله آینده است . - (ن م آ - ۲۸ و ۲۳)

و بالاخره ، بایستی متذکر شویم که علاوه بر ایجاد ملت‌های جداگانه ، سرمایه
 داری در مراحل بعدی تکامل خوده نمایان مقتضای در جهت از میان برداشتن موانع
 ملی نشان میدهد :

• سرمایه‌داری در حال تکامل ، از نظر مسئله ملی دو گرایش تاریخی می
 شناسد . اول ، بیدار کردن زندگی ملی و جنبه‌های ملی ، مبارزه با هر
 نوع علم ملی و ایجاد ملت‌ها . دوم ، تکامل و تمدن رشد یافته روابط
 بین المللی به شکل‌های مختلف ، فروریختن سد‌های ملی ، ایجاد وحدت بین -
 المللی سرمایه ، زندگی اقتصادی بصورت عام ، سیاست ، علم و غیره . هر
 دوی این گرایشات توانمند عام سرمایه‌داری میباشد . اولی در آغاز تکامل
 سرمایه‌داری جنبه غالب داشته و دومی محض سرمایه‌داری بالغ که در حال
 تحول به جامعه سوسیالیستی است میباشد . - (ن م آ - ۲۲ و ۲۰)

وحدت بین المللی سرمایه ، وحدت بین المللی کار را طلب میکند . پس از حل
 تضاد بین سرمایه و کار در سوسیالیسم ، جدائی‌های ملی بالاخره از بین خواهد رفت
 • در مقابل دنیا ی کهن ، دنیا ی ستم‌های علمی ، جنازات ملی و جدائی‌های

ملی ، کارگران دنیای جدیدی عرضه میکنند دنیا ی وحدت بین زحمتکاران تمام
ملل ، دنیائی که در آن جایی برای هیچ امتیاز یا کوچکترین درجه مسلم
انسان بر انسان نخواهد بود . * (ل م آ - ۹۲ ، ۹۱)

۲- حق تعیین سرنوشت ملی

برخورد پرولتاریا به مسئله ملی از برخورد آن به انقلاب بورژوازی سرچشمه
میکرد . پرولتاریا از مبارزه بورژوازی بر علیه فئودالیسم و امپریالیسم
حمایت کرده و آماده است تا در صورت تسلیم بورژوازی رهبری این مبارزه را بر
نست گیرد . بر این مبنی ، پرولتاریا از اصل بورژوا - دموکراتیک برابری
حقوق برای همه ساکنین بدون در نظر گرفتن ملیت حمایت کرده و اذعان میکند که
مللی که از درون کشورهای کنفدرالمله ظهور میکنند حق جدا شدن خواهند داشت :

* رعایت دموکراسی کامل از طرف طبقه کارگر در مورد اینکه ملت های
مختلف بخواهند در صلح و آزادی کنار هم زندگی کرده و یا اینکه از هم
جدا شده و کشورهای متفاوت تشکیل دهند (اگر چنانچه این راه برای همان
راحت تر است) امریست ضروری . اصول دموکراسی طبقه کارگر چنین است :
هیچ امتیازی برای یک ملت یا یک زبان وجود ندارد ، کوچکترین میزان سهم
یا کوچکترین بی عدالتی در حق اقلیت های ملی نارواست . * (ل م آ - ۹۱ ،
۹۲ همچنین ۲۴۳)

* اصولا در یک جامعه سرمایه داری که بر پایه استثمار و بهره کفشی و
رقابت استوار است ، صلح ملی تا درجه معینی امکان پذیر است ، و این
درجه نیز فقط تحت یک سیستم جمهوری کاملا دموکراتیک دولت امکان پذیر
است ، سیستمی که برای تمام ملیتها و زبانها برابری کامل تضمین نموده و
هیچ زبان رسمی را اجباری ننموده و برای مردم مدارسی فراهم نماید کسبه
تدریس در آنها بنام زبانهای بومی انجام گرفته و دارای اسانسه های
باشد که قانون اصلی آن هر نوع امتیازی را برای یک ملت و هر نوع
تجاوزی را بحقوق اقلیت های ملی منع نماید . * (ل م آ - ۹۲ ، ۹۱)

پرولتاریا در حالی که از اصل بورژوا - دموکراتیک حقوق مساوی برای تمام ملیتها پشتیبانی میکنند ولی در عین حال در مخالفت با بورژوازی اعلان میکنند که مبارزه ملی تابع مبارزه طبقاتی است :

" بورژوازی همیشه و آنهاهم بصورت مطلق تقاضاهای ملی خود را در درجه اول فرار میدهد . ولیکن از نظر پرولتاریا ، این تقاضاها تابع منافع مبارزه طبقاتی است . " (ن م آ - ۴۶۰ و ۴۰)

" مبارزه موفقیت آمیز بر علیه استثمار ایجاد میکند که پرولتاریا از مبدأ ناسیونالیسم آزاد بوده و بایستی به طور کلی در جدالی که بین بورژوازی ملتهای مختلف برای تفوق در جریان است ، مطلقاً بی طرفی اتخاذ نماید . اثر پروتاریا بر ملیتی کوچکترین حمایتی از امتیازات بورژوازی ملیت " خوب " بنماید ، ناچاراً در میان پرولتاریای سایر ملل عدم اعتماد برانگیخته ، وحدت طبقاتی کارگران را تضعیف نموده میان آن تفرقه افکنده و بورژوازی را محضوف میگرداند . " (ن م آ - ۴۶۸ و ۴۰)

" پروتاریا نمیتواند هیچ گونه تعدیسی از ناسیونالیسم را پشتیبانی کند ، برعکس پرولتاریا از هر چیزی که باعث از میان برداشتن تفاوتها و مسخات ملی و بر صرف کردن موانع ملی باشد پشتیبانی کرده و از هر چیز که باعث نزدیک تر شدن روابط ملیتها و یا در جهت یکی شدن آنها کام بر می دارد پشتیبانی میکنند . " (ن م آ - ۴۷۵ و ۴۰)

شکوه میشود که اثر پرولتاریا ضرر دار یکی شدن ملیتها است ، پس چرا برای آنها حق استقلال فائق است ؟ پاسخ این است که قصد در بر آوردن آمان ملی است که می توان بر جدائی های ملی فائق آمد :

" ما خواهان اتحاد آزاد میباشیم و باین علت است که ما بایستی حسی جدا شدن را فائق گردیم . بدون آزادی در مورد جدا شدن ، نمیتوان اتحاد را آزاد نامید . " (ن م آ - ۱۷۶ و ۴۰)

جددکهای آزادی بخش ملی

در سومین شماره انترناسیونال کمونیستی (۱۹۲۱) چنین چنین گفت :

« کاملاً روشن است که در نبردهای قاطع حتمی الوقوع انقلاب جهانی و جنبش اکثریت سکنه جهان که در ابتدا متوجه نجات ملی بوده بر علیه سرمایه داری و امپریالیسم بکار افتاده و شاید نیمی بسیار انقلابی تری از آنچه ما انتظار داریم بازی خواهد کرد ... علیرغم حقیقتی که نوده های رنجبران - دهقانان کشورهای مستعمره - هنوز عقب افتاده میباشند، آنها نقش انقلابی بسیار مهمی در مراحل آینده انقلاب جهانی بازی خواهند کرد. »
(م آ - ۱۸۲ - ۲۲۰)

از آن زمان تا کنون، در سراسر دنیای مستعمره و نیمه مستعمره، مبارزه طبقاتی شکل مبارزه ملی بقود گرفته و سبب بوجود آمدن جنگهای آزادی بخش ملی و انقلابات «نوع دموکراتیک نوین» که در فصل دوم بحث شد، گردیده است. در چین و در زمان جنگ مقاومت خنزاپنی، مائوتسهدون چنین گفت:

« مبارزه ای که خلعت ملی دارد، مبارزه طبقاتی بصورت مبارزه ملی بروز میکند. این امر یگانگی بین این دو را نشان میدهد. از یک طرف، در يك مرحله تاریخی مشخص، درخواست های سیاسی و اعتمادی طبقات مختلف نیایستی صوری باشد که باعث برهم زدن همذاری گردد؛ از طرف دیگر، نیاز های مبارزه ملی (لزوم مقاومت بر علیه ژاپن) بایستی نقطه حرکت هر مبارزه طبقاتی باشد. و باین ترتیب در جبهه واحد ما بین اتحاد و استقلال و ما بین مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی یگانگی وجود دارد. » (م آ - ۲۱۵ - ۲۰)

احیرا در يك کشور پس از شور دیگر و بالاتر از همه در ویتنام نشان داده شده که حتی يك ملت کوچک و از نظر مادی عقب مانده، نه تحت رهبری حزب کمونیست متشکل شده و بوسیله استراتژی جنگ ملی مائوتسهدون راهنمایی شده باشد میتواند مقتدر ترین کشور امپریالیستی، مجهز به عظیم ترین ماشین نظامی که در آن سرمایه داری انحصاری تمام ثروت خود را پاشیده، شکست دهد.

جنگ آزادی بخش در ویتنام در سطح جهانی حمایت گسترده است. بدین سبب سرین مبارزه ملی يك خلق تیدهن به يك مبارزه بین المللی که بنویسه خودمبارزات

ملی جدیدی در سایر کشورها و منجمله ایالات متحده بوجود آورده ، گردیده است .
مبارزه سیاهپوستان امریکا بخاطر آزادی و حقوق مساوی همانطور که لنین تأکید
کرده خود يك جنبش ملی است .

• در ایالات متحده ، سیاهپوستان ... با پستی بعنوان يك ملت تحت حتم قید
هوند ؛ زیرا که مساواتی را که در جنگ داخلی ۶۵-۱۸۶۱ بدست آمده و
بوسیله قانون اساسی کشور* تضمین شده بوده در نتیجه تحول سرمایه داری
ماقبل انحصاری مرفقی سالهای ۱۸۷۰ - ۱۸۶۰ به سرمایه داری انحصاری
ارتجاعی (امپریالیسم) دوران معاصر در مناطق عمدتاً سیاهپوست (جنوب)
، هر چه بیشتر در زمینهای زیادی بزرگ با کدشته شده ... (ل م آ - ۲۲۵
(۲۳

بهمین طریق ، مائوتسه دون با حمایت از جنبش سیاهان خاطر نشان ساخته است که
جنبش سیاهان هم يك مبارزه ملی و هم يك مبارزه طبقاتی است :

• تکامل سریع مبارزه سیاهپوستان امریکا نشانه حاد شدن مبارزه طبقاتی
و حاد شدن مبارزه ملی در امریکا میباشد ...

در تحلیل نهائی ، مبارزه ملی يك مبارزه طبقاتی است ... حتم عیطانی
کلینالیسم و امپریالیسم با برده کردن و تجارت سیاهپوستان شروع شده و
کسری یافت و بدون يك بارهائی کامل ملی سیاه به پایان خواهد رسید .
(پ - ر - سال ۱۹۶۳ ، شماره ۲۳)

در حالیکه مبارزات آزادی بخش ملی توسعه می یابند ، در نتیجه مناطق تحت
حکومت امپریالیسم نیز کوچک میگردند ، همین که این منطقه کوچک عده استعمار
آن نیز تعدید عده و در نتیجه مبارزات جدیدی را برای آزادی ملی دامن میزنند .
این حلقه ایست که امپریالیسم را از آن راه نجاتی نیست :

• امپریالیسم امریکا ، که عیادت به غول بزرگی دارد در حقیقت يك پیر
کاغذی است که اکنون چهار تفنگات مبارزه قبل از مرگ میباشد . در دنیای

امروزه حقیقتاً چه کسی از چه کسی میترسد؟ این مردم وستانام، مردم
 لاتویس، مردم فلسطین، مردم عرب، با مردم سایر کشورها نیستند که از
 امپریالیسم آمریکا میترسند؛ بلکه این امپریالیسم آمریکا است که از
 مردم دنیا میترسد. با کوچکترین صدای برکها در وزیرباد وحشت زده می
 شود. حقایق متعددی ثابت میکنند که يك امر عادلانه از حمایت واقعی
 برخوردار میشود در حالی که يك امر غیرعادلانه حمایت ناچیزی کسب میکند.
 يك ملت ضعیف قادر است که يك ملت قوی را شکست دهد. مردم يك کشور کوچک
 در صورتی که فقط حمایت مبارزه داشته و حمایت داشته باشند که اسلحه
 بدست گرفته و سرشوشت خویش را بدست خویش گرفته، مسلماً قادرند ظلم
 و ستم يك کشور بزرگتر را برعهده کنند. این يك قانون تاریخ است. (پ-ر
 سال ۱۹۴۰، شماره ۲۲)

ب. خود مختاری محلی در مقیاس ملی خودمختاری ملی

لنهن در حالیکه برای هر ملتی حق جدا شدن و تشکیل دادن کشور مستقل فاشل
 بود ولی مقصود این نبود که حزب پرولناریا مجبور است که در تمام موارد
 این حق را تبلیغ نماید. برعکس، او خاطر نشان ساخت که در بعضی موارد جدا
 شدن ممکن است مسئله مبهم نباشد:

"حق ملی در تعیین سرشوشت خویش (یعنی، تضمین قانونی برای يك متعهد
 انتخاب ناملاً دموکراتیک و آزاد در امر جدا شدن) نیایستی در هیچ شرایطی
 باعث کیچی در رابطه با مسئله قوری بودن امر جدا شدن برای يك ملت
 معروض گردد. حزب سوسیال - دموکرات نیایستی در مورد این مسئله، صرفاً
 در رابطه با تعیین جوانب مثبت و منفی هر مورد مشخص با منافع پیشرفت
 اجتماعی بصورت کلی و با منافع مبارزه صیغاتی پرولناری بغاخر سوسیالیسم
 تصمیم بگیرد." (ن م آ - ۱۲۹، ۱۹)

البته ممکن است همچنین اتفاق بیافتد که بغاخر شرایط عینی مسئله جدا شدن
 منتفی باشد. بعضی از ملیتهای خیلی کوچک با خیلی پراکنده قادر به تشکیل

دکور مستعلی نباشند . پس چگونه بایستی مسئله ملی را در مواردی که جدا شدن جنبه عمومی نداشته و یا عملی نیست ، حل کرد ؟

آنطور که همین حاضر نشان میسازد برای این مسئله دو راه حل منطقی وجود دارد . راه حل بورژوازی ؛ خودمختاری فرهنگی - ملی و راه حل پرولتری ؛ خودمختاری محلی و منصفه ای .

بر مبنای اصل خودمختاری فرهنگی - ملی ، اعضا ، هر ملیت یک « انجمن ملی » که زندگی اجتماعی و فرهنگی آنها از جمله تعلیم و تربیت را کنترل میدهند تشکیل میدهند . و بدین ترتیب مدارس بر حسب ملیتها از یک دیگر جدا میشوند . همچنین میتوان میدهند ؛

« میتوان میشود که آیا چنین تفهیم بندی و جدایی از نفعه نظر سواد راسی بعور عام و از نفعه نظر منافع مبارزه طبقاتی پرولتاریا بصور خاص جایز است ؟

قطع گمانی است که ماهیت برنامه خودمختاری « فرهنگی - ملی » را بروشنی درک کنیم تا بدون تأمل جواب مهم ؛ مطلقا نارواست

اگر ملیتها ی مختلفی که در یک کشور زندگی میکنند از نظر اقتصادی به یک دیگر مرتبط باشند ، در نتیجه هر نوع کوششی برای جدا نمودن همیشگی آنها در زمینه مسائل « فرهنگی » و بخصوص تربیتی مبتذل و ارتجاعی خواهد بود . برعکس ، در جهت وحدت ملیتها در زمینه مسائل تربیتی بایستی کوششهایی بعمل آید ، تا در نتیجه مدارس مقدمه ای برای آنچه که حقیقتا در زندگی واقعی صورت میگیرد باشند . در زمان حاضر ، می بینیم که ملیت های مختلف از نظر حقوق آنها و سطح بهسرفت آنها پدگان نیستند . در تحت این شرایط ، جدا کردن مدارس بر حسب ملیت ، شرایط ملیت های عقب مانده تر را واقعا و بصورت اجتناب ناپذیری بدتر میکند

جدا کردن مدارس بر حسب ملیت نه تنها یک طرح مضر بشمار میرود بلکه یک حقه تمام عیار از طرف سرمایه داران میباشد . بعض دشیدن چنین ایده ای و بیشتر از آن ، جدا کردن مدارس عادی بر حسب ملیت میتواند باعث جدایی ،

تفرقه و ضعف کارگران گردد * در حالیکه در مورد سرمایه‌داران که برای
فرزندانشان مدارس خصوصی غنی و مخصوصاً معلمین استخدامی فراهم است بسا
خودمختاری ملی - فرهنگی بهیچ وجه در خطر تفرقه و تضعیف نیستند . *
(ل م آ - ۵۰۳۵۵ - ۱۹)

با این ترتیب ، نتیجه خودمختاری فرهنگی - ملی ، جدائی کارگران و در نتیجه
مرار گرفتن بیشتر آنها در تحت کنترل بورژوازی خواهد بود .
در مقابل این ، لنین اصل خودمختاری محلی و مطلقه‌ای را پیشنهاد کرد . وی
عنوان می‌نمود که مساوات ملی واقعی چنین ایجاد میکند :

" خودمختاری وسیع منصفه‌ای ، خود حکومتی کاملاً دموکراتیک که مرزهای
مناطق خودمختار و خود حاکم توسط نمایندگان محلی بر مبنای شرایط اقتصادی
و اجتماعی ، ساختمان ملی جمعیت و غیره تعیین شود . " (ل م آ - ۵۱۲۲ - ۱۹)
" بخاطر از میان بردن تم ملی ، بسیار مهم است که مناطق خودمختار ،
هر چند هم کوچک ، با جمعیت‌های کاملاً همگون بوجود آمده تا اعضای ملیت
مذکور که در سراسر کشور یا حتی سراسر دنیا متصرفند به طرف آن جذب شده و
بتوانند با آن روابط و هرگونه مراوده آزاد بوجود آورند . " (ل م آ - ۲۰۶۵)
اصل خودمختاری محلی همچنین شامل موارد زیر میباشد :

" حق شده به گرفتن تعلیم به زبان بومی در مدارس که بخاطر این منظور
بخرج دولت و شعبات محلی دولت خودی تاسیس شده باشد * حق هر تبعه در
استفاده از زبان بومی‌اش در جلسات * استفاده از زبان بومی در تمام
موسسات محلی ، عمومی و دولتی * اعلا - زبان رسمی اجباری . " (ل م آ -
۵۱۲۲ - ۱۹)

در مورد نطق آخر لنین این را نیز عنوان میکنند :

" احتیاجات دادوستد اعتمادی بعمودی خود تعیین میکنند که دانستن تمام
زبان سر یک کشور از نظر منافع روابط تجارتنی به نفع اکثریت است . " (ل م آ -
۲۵۵ - ۱۹)

" آیا یک " زبان رسمی " بعنوان چوبی نیست که مردم را از زبان روسی

فراری میدهد؟ چرا شما مسئله روانی را که اهمیت زیادی در مسئله ملی دارد درک نمی کنید؟ و اینکه اگر کوچکترین اجباری بکار برده شود اهمیت بدون شك مترقی مرکزیت، کشورهای بزرگ و زبان يك استعبت، نكندار و بیپوده میگردد. (ل م آ - ۱۹۹ - ۱۹)

هنوز مسئله را مراکز بزرگ صنعتی که جمعیت آنها الزاما ناهمگون بوده، از همه نقاط کشور و کشورهای خارج در آنجا متجمع شده و در عین حال آنقدر بصورت نزدیکی با هم مخلوط شده اند که حتی اصل خودمختاری محلی نیز برای مساوات کامل ملی ناکافی است باقی میماند. در زمان لندن این یکی از مسائل جهانی بشمار می رفت.

" شکی نیست که صرفا فقر جاه مردم را مجبور میکند که سرزمین مسادری خود را ترك کنند و اینکه سرمایه داران به بیشرمانه ترین وجهی کارگران مهاجر را استثمار میکنند. ولی فقط مترجمین میتوانند چشمان خود را به اهمیت مترقی مهاجرت نوین ملینها ببندند. (ل م آ - ۴۰۷ - ۱۹)

با مراجعه به آمار مدارس سال ۱۹۶۱، لندن حاضر نشان میازد:

" ترکیب ملی واقعا مخلوط جمعیت شهر بزرگ لندن پترزبورگ کاملا روشن است. این امر اتقافی نیست بلکه نتیجه يك فائونومفدی سرمایه داری است که در تمام فاره ها و در تمام نقاط جهان صدق میکند. شهرهای بزرگ، مراکز دارخانجات، مراکز راه آهن و عموما مراکز صنعتی و تجاری ملما بیس از هر جای دیگری جمعیت های بسیار مخلوط را در بر میدیرند، و دقیقا همین مراکز هستند که سر بهتر از سایر نقاط رشد کرده و سکنه هر چه بیشتر از مناصق عقب مانده دهقانی را جذب میکنند. (ل م آ - ۵۴۲ - ۱۹)

وی حاضر نشان میازد که اگر اصل خود مختاری فرهنگی - ملی در مورد لندن پترز - بورگ اجرا شده بود، بیس از بیست و سه " انجمن ملی " هر کدام با مدارس خود بایستی بوجود می آمد. وی چنین ادامه میدهد:

" منافع دموکراسی بصور عام و صیغه کارگر بطور خاص عکس این قضیه را می طلبد. ما بایستی کوشش نمایم تا کودکان همه ملینها در مدارس هر

محلله با بتدبیر مخلوط شوند بهر حال ما وظیفه نداریم که در مورد مسائل تربیتی و ملیتها را از هم جدا کنیم ؛ برعکس ، ما بایستی دوغوش نمائیم تا شرایط دموکراتیک اساسی برای همزیستی مسالمت آمیز ملیتها بر مبنای حقوق برابر ایجاد نمائیم . (ل م آ - ۵۲۲ ، ۱۹)

در اینجا نیز ، حل مسئله در بسط هر چه بیشتر دموکراسی نهفته است . لندن با در نظر گرفتن يك مورد استثنائی این مسئله را نشان میدهد . پس از تذکر اینكه جمعیت مدارس سن پترزبورگ شامل يك كودك كرجی میشد وی چنین میگوید :

« ممکن است از ما سوال شود كه آیا ممكن است منافع يك كودك كرجی را بر پایه حقوق مساوی از بقیه ۱۸۰۳۶ محصل دبستانی سن پترزبورگ تضمین نمود . و ما بایستی جواب دهیم كه غیر ممكن است بتوان يك مدرسه كرجی مخصوص بر مبنای « فرهنگ ملی » كرجی در سن پترزبورگ دایر نمود ولی ما منافع يك امر مضر و یا در صدد چیز غیر ممكن نخواهیم بود اگر چنانچه برای این كودك تسهیلات آزاد دولتی بخاطر سخنرانی هائی در مورد زبان كرجی ، تاریخ كرجی و غیره تقاضا كنیم ، و یا برای این كودك ، كتابهای كرجی از كتابخانه مركزی تهیه کرده ، كمك دولتی بخاطر مخارج معلم كرجی و قس علیها بخت آوریم . در تحت دموکراسی آزاد مردم بآسانی باین مسئله دست می یابند . ولی این دموکراسی واقعی فقط وقتی قابل دستیابی است كه كارگران تمام ملل متحد شوند . » (ل م آ - ۵۲۲ ، ۱۹)

۵- فرهنگ ملی و فرهنگ بین المللی

بورژوازی همیشه دارای يك شخصیت دوگانه است ، كه در رابطه با گذشته انقلابی و در رابطه با آینده خدا نقلایی است ، و در مرحله آخر سرمایه داری جنبه منفی آن غالب میشود . طبقه ای كه زمانی مبارزه بخاطر استقلال ملی را رهبری میکرده اکنون حكومتی را بر سایر ملل تحمیل میکنند . فرهنگي كه در زمانی مملو از زندگی و نشاط بود اکنون بصورت وزنه مرده ای در جهت خورد کردن آملان حلقه های درینند بخار میرود . در بعضی موارد خود مردم ، مانند سرخپوستان آمریکائی

با سکنه بومی استرالیا جسا از میان برداشته شده‌اند ، در موارد دیگر مانند
بانتوس^{۱۱}های آفریقای جنوبی ، مردم بقیه بر دکی در آمده و فرهنگشان از میان بر-
داشته شده است . در جاهای دیگر روی‌های زیرکانه تری بنکار برده میشود :

• امپریالیستها مرکز توجه خود را در مسموم کردن افکار مردم چین کس
نکردند . این سیاست تجاوز فرهنگی آنهاست . این سیاست بوسیله کار
میسوژرها ، ایجاد بیمارستانها و مدارس ، تاسیس روزنامه‌ها و ترغیب
دانشجویان چینی به تحصیل در خارج انجام میگردد . هدف آنها تربیت
روشنفکرانی است که در خدمت منافع آنها قرار گرفته و مردم را تحمیل
نمایند . " (م م آ - ۲۰۳۱۲)

همین دوگانگی را میتوان در مورد بورژوازی ملت‌ستم دیده که بین تمایلی
برای استقلال ملی از یک طرف و ترس از سوسیالیسم از طرف دیگر نشان میکند
مفادیده نمود ، و در نتیجه مانند بورژوازی یونان و ایرلند همیشه آماده است
که میراث فرهنگی خود را بفروشد :

• " ما " پرولتاریا ، بارها دیده‌ایم که چگونه بورژوازی ، هنگامیکه با
پرولتاریای انقلابی مواجه میشود ، به منافع آزادی ، وطن ، زبان و ملت
خیانت میکند . " (م م آ - ۱۶۲ ، ۶ همچنین ۶۱ ، ۳۳)

از این مسئله باین نتیجه میرسیم که آینده فرهنگ دنیا که مجموعه فرهنگهای
ملی است در دست پرولتاریای جهانی خواهد بود . این آینده چه خواهد بود ؟
این ستوان بصورت کلی هم بوسیله لنین و هم مائوتسودون جواب داده شده است :
" در هر فرهنگ ملی ، عناصر فرهنگ دموکراتیک و سوسیالیستی ، حتی اگر
بصورت اولیه ، وجود ندارند ، زیرا در هر ملتی ، توده‌های زمتکس و
استثمار شده که شرایط زندیقشان الزاما باعث بوجود آمدن ایدئولوژی
دموکراسی و سوسیالیسم میشود موجودند . ولی هر ملیتی نیز دارای یک
فرهنگ بورژوازی (و در اغلب ملتها همچنین یک فرهنگ ارتجاعی و آخوندی)
آنها نه فقط بصورت " عناصری " در فرهنگ بلکه بصورت فرهنگ غالب ، میباشد .

۱۱ نام سوسیالیستی که در آفریقای جنوبی زندگی میکنند .

بنا بر این ، فرهنگ ملی عمومی فرهنگ ملاکان ، آخوندها و بورژوازیست
با عنوان کردن شعار « فرهنگ بین المللی دمکراسی و جنبش جهانی طبیفه
کارگر » ما از هر فرهنگ ملی فقط اجزاء نموکراتیک و سوسیالیستی آنرا
برمیداریم ؛ ما آنها را فقط و مطلقاً در مخالفت با فرهنگ بورژوازی و
ناسیونالیسم بورژوازی هر ملت انتخاب میکنیم . » (ل م آ - ۲۶ ، ۲۰)

« ما قبلاً گفتیم که فرهنگ نوین چین در مرحله کنونی فرهنگ ضد امپریالیستی
و ضد فئودالی توده های وسیع مردم است که بر رهبری پرولتاریا در آمده اند .
امروز هر چیز که امالتا توده ای باشد ، ضرورتاً از طرف پرولتاریا رهبری
میشود . هر آنچه که تحت رهبری بورژوازیست ، ممکن نیست متعلق به توده ها
باشد . این مطلب در مورد ادبیات و هنر نوین نیز که عناصری از فرهنگ
نوین اند ، صدق میکند . ما باید میراث پرغنا و بهترین سخنها ی ادبیات
و هنر را نه از ایام قدیم چین و کشورهای خارجی بما رسیده اند ، حفظ کنیم
ولی با این هدف که آنها را در خدمت توده های مردم بگذاریم . ما از این
که شکل های ادبی و هنری گذشته را مورد استفاده قرار نسیم ، به هیچ وجه
روگردان نیستیم ، ولی این شکل ها درست پس از آنکه در دست ما از نو
ساخته شده و مضمون نوینی یافتند ، انقلابی خواهند شد و در خدمت خلق
قرار خواهند گرفت . » (ل م آ - ۷۶ ، ۲)

فرهنگ پرولتری آینده ، مضمون و محتوی بین المللی و شکل ملی خواهد داشت .
مضمون بین المللی و در نتیجه همگون خواهد داشت زیرا که جهان بینی سوسیالیستی
در توده های مردم تمام ملتها به اشتراك دارند را بیان میکنند . شکل ملی و در
نتیجه متنوع خواهد داشت زیرا که این جهان بینی در غالب منحصی که توسط زبان ،
آداب و رسوم هر ملت تعیین شده ریخته خواهد شد . چنانچه احتمالاً توضیح میدهد ؛
« مضمون پرولتری ، شکل ملی - اینست فرهنگ جهانی که سوسیالیسم به سوی
آن نام برمیدارد . فرهنگ پرولتری ، فرهنگ ملی را از میان بر نمیدارد
بلکه بان مضمون می بخشد . تا زمانیکه بورژوازی بر سر قدرت بود و
استحکام مدن در تحت نصم بورژوازی انجام میگرفت ، شعار فرهنگ ملی است

شمار بورژوازی بود . شعار فرهنگ ملی فقط آن زمانی که پرولتاریا به قدرت رسیده و هنگامی که استحکام ملیتها در زیر لوای قدرت شوروی شروع گشت ، مبدل به يك شعار پرولتری شد . * (۱ م آ - ۱۶۰ + ۲)

ماتوسه دون نیز چنین گفته است :

* برای کمونیستهای چینی که جزئی از ملت بزرگ چین بوده و گوشت و خون - جان گوشت و عون چین است هر نوع صحبتی از مارکسیسم جدا از خصوصیات چین صرفا مارکسیسم مجرد و در حلاله میباشد . بنا براین بخاطر بکار بردن مشخص مارکسیسم در چین بطوریکه تمام تبلورات آن بدون يك خصوصیت چینی داشته باشد و یا بکلام دیگره بکار بردن مارکسیسم در پرتو مشخصات مخصوص چین ، مسئله ایست که ترك و حل آن برای تمام حزب ضرور است . کلیشه های خارجی بایستی از میان برداشته شود ، خواندن سرودها و شعارهای توخالی و مجرد بایستی تقلیل یابد و دکلماتیسم بایستی کنار گذاشته شده و همه آنها با روح و روح تازه و سرزنده چینی که مردم عادی آنها دوست دارند عوض شود . جدا کردن مضمون انترناسیونالیستی از شکل ملی کار آنها نیست که اولین چیز را در باره انترناسیونالیسم ترك نمیکنند . * (۱ م آ - ۲۰۹ + ۲۰۰ همچنین ۲۸۱)

در اینجا ماتوسه دون در باره تبلیغات حزبی صحبت میکند ولی چیزی که او میگوید بیهمان اندازه در مورد فرهنگ نیز صادق است ؛ و نه فقط در مورد فرهنگ چین ، بلکه در مورد فرهنگ تمام ملل ، بزرگ و کوچک ، پسر و جوان و از جمله آنهائی که پس از سرکوب شدن توسط امپریالیسم و در سرحد نابودی قرار گرفتند ، توسط سوسیالیسم نجات می یابند صدق میکند . باین صورت فرهنگ پرولتری عینی تر و بی نهایت متنوع تر از فرهنگ بورژوازی خواهد بود .

فصل پنجم سوئیس در يك کشور

" پرولتاریا چیزی ندارد که از دست بدهد مگر زنجیرهای را . آنها
دنیائی را بدست می آورند . کارگران همه کشورها متحد شوید ! "
(مانیفست حزب کمونیست)

۱- تئوری مارکس در مورد انقلاب پس در پس

استالین ، همیه لنین به تئوری مارکستی را چنین توضیح میدهد :

" لنینیم ، مارکسیم عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری است . اگر دقیق
تر صحبت کنیم ، لنینیم ، تئوری و عمل انقلاب پرولتری بطور عام ، و
تئوری و تاکتیک دیکتاتوری پرولتاریا بطور خاص است . مارکس و انگلس
در دوران ماقبل انقلاب (مقصود ما انقلاب پرولتری است) فعالیت میکردند
موقعیکه امپریالیسم شامل یافته هنوز وجود نداشت ، در دوران آماده شدن
پرولتاریا برای انقلاب ، در دورانی که هنوز انقلاب پرولتری بصورت يك
امر اجتناب ناپذیر عملی و فوری در نیامده بود . ولی لنین بعنوان پیرو
مارکس و انگلس ، فعالیت خود را در دوران امپریالیسم تکامل یافته ،
در دوران عکوفائی انقلاب پرولتری ، زمانیکه انقلاب پرولتری در يك کشور
پسروز شده ، دموکراسی بورژوازی را داغان کرده و عصر دموکراسی پرولتری ،
عصر عوراها را آغاز کرده بود دنبال میکرد . " (ا م آ - ۷۳ ، ۶)

عصر امپریالیسم ، یا سرمایه داری انحصاری در سالهای آخر قرن نوزدهم آغاز
شده و با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ باوج خود رسید . بنابراین ، این دوره بنا دوره
فعالیتهای لنین یعنی دوره ای که در دهه آخر قرن نوزدهم شروع شده و خاتمه آن
چندسالی پس از انقلابی که خود رهبر آن بود واقع گردید ، متبسی بود . تحلیل

تئوریك امپریالیسم را لغتین انجام داد و رهبری انقلاب اکتبر نیز در دست لغتین بود . در این فصل ، ما نشان خواهیم داد که چگونه با شروع از سیمای انقلاب جهانی که مارکس و انگلس بر مبنای فعالیتستان در عصر سرمایه داری صنعتی خلاصه کرده بودند ، لغتین سیمای جدیدی ، مربوط به شرایط عصر امپریالیسم که مارکس و انگلس آنقدر زنده نماندند که آنها دریا بند ، طرح ریزی نمود ؛

• مارکس در عصر سرمایه داری رفابت آزاد ، نمیتوانست مشخصا توانیسن مربوط به عصر امپریالیسم را از قبل بداند ، زیرا امپریالیسم آخریسن مرحله سرمایه داری ، هنوز بوجود نیامده و پراتیک مربوط به آن موجود نبود ؛ فقط لغتین و استالین توانستند این وظیفه را انجام دهند . «
(م م آ - ۲۹۹ ، ۱)

در سال ۱۸۸۷ ، انگلس در رساله ای که اساس « مانیفست حزب کمونیست » شد ، سئوالی مطرح نمود باین عنوان که آیا ممکن است انقلاب پرولتاری فقط در یک کشور بوقوع بپیوندد ؟

« آیا ممکن است این انقلاب تنها در یک کشور انجام گیرد ؟ خیر ، صنعت بزرگ درست بخاطر بوجود آوردن بازار جهانی ، تمام ملل جهان و مشخصا ملل متمدن را آن چنان بصورت نزدیکی بیندیکر مربوط ساخته که هر یک از آنها به جریاناتی که در سایر کشورها می گذرد وابسته اند . بطلاوه ، در تمام کشورهای متمدن ، تکامل اجتماعی را تا به حدی رسانده است که در تمام آنها ، بورژوازی و پرولتاریا مبدن به دو طبقه تمیین کنفسیده در جامعه و مبارزه آنها به مبارزه عمده زمان ما تبدیل گشته است . بنابراین این ، انقلاب کمونیستی صرفا یک انقلاب ملی نبوده بلکه در تمام کشورهای متمدن یعنی حداقل در انگلستان ، آمریکا ، فرانسه و آلمان بصورت همزمان رخ خواهد داد . » (نقل شده در م م آ - ۳۱۰ ، ۸ همچنین ۳۲۷ ، ۷)

در متن نهائی « مانیفست » نظریه « انقلاب همزمان » ذکر نشده بود . مؤلفیسن توجه خود را به اوضاع آلمان در انقلاب بورژوازی در آن عنوان بوقوع نهیوسته بود ، دوخته بودند ؛

« کمونیستها توجه اساسی خود را به آلمان معطوف میدارند زیرا آلمان در آستانه يك انقلاب بورژوازی قرار دارد و این تحول را در شرایط يك مدنیت آرو پائی بطور کلی مترقی تر و يك پرولتاریای بمراتب پرشد یافته تری نسبت به انگلستان قرن هفتم و فرانسه قرن هیجتم انجام خواهد داد . لذا انقلاب بورژوازی آلمان میتواند فقط پیش درآمد بلاواسطه يك انقلاب پرولتاریائی باشد . » (م - ۱ - ۱۵ - ۶۵)

مارکس در سال ۱۸۵۰ تحلیل نامعلومی از اوضاع آلمان همراه با يك پیش بینی از بحالی آئینه بعمل آورد :

« در حالیکه عورده بورژوازی دموکرات خواستار اتمام سریع انقلاب و حداکثر ، اکتساب خواستهای فوق است ، منافع ما و وظایف ما در این است که تا زمانیکه تمام طبقات کم و بیش دارا از آریکه حکومت ماقط نشده اند ، و تا زمانیکه پرولتاریا قدرت دولتی را به چنگ نیاورده و تجمع پرولتاریا نه تنها در يك کشور بلکه در تمام کشورهای عمده جهان ، تسای بجائی نرسیده که رقابت مابین پرولتاریای این کشورها پایان پذیرد و این که حداقل قدرتهای اساسی در دست پرولتاریا مجتمع گردد ، انقلاب را بی در پی دنبال کنیم . » (م - ۱ - ۱۱۰ - ۱۵)

در این پیش بینی ، انقلاب فریب الوقوع ، بعنوان « بی در پی » ذکر شده است . این امر می بایست با يك انقلاب بورژوازی در آلمان شروع شده ، که بدون وقفه انقلاب پرولتاری را در این کشور دنبال داشته و بنویسه خود به سایر کشورهای پیشرفته غرب نیز سرایت کرده تا اینک پرولتاریا تفوق خود را در سراسر دنیا مستقر سازد ؛ و در این ضمن مرحله گذار از مرحله پائین کمونیسم (یعنی سوسیالیسم) به مرحله بالائی شروع گشته است . این نظریه « انقلاب بی در پی » - یعنی انقلاب مرحله به مرحله - نقطه مرکزی است که از آن تئوری مارکستی از يك طرف با رفرمیسم (که انقلاب را حذف میکند) و از طرف دیگر با آنارشیسم (که مراحل را حذف میکند) تفاوت پیدا میکند .

علاوه بر این ، بنابه توضیح مارکس ، پیروزی انقلاب در آلمان وابسته به

مهارت پرولتاریا در برقراری رابطه‌اش با دهقانان است. در مرحله اول، که انقلاب بر علیه فئودالها و متحدین آنها در میان بورژوازی بزرگ است، پرولتاریا می‌بایست که با خورده بورژوازی دموکرات (از جمله دهقانان) «همگام» شود. در مرحله دوم، می‌بایستی که از خواسته‌های خورده بورژوازی قدیمی فراتر گذاشته و انقلاب پرولتری را آغاز نماید. انگلس، در بررسی دلایل شکست انقلاب آلمان به عدم موفقیت پرولتاریا در برقراری رابطه نزدیک با دهقانان اشاره کرد: «توده ملت، پیشه‌وران خورده بورژوا و دهقانان، توسط نزدیکترین و طبیعی‌ترین متحدینشان در موقعیت بسیار بدی قرار گرفتند. از نظر بورژوازی آنها بی‌ساز و اندازه انقلابی بودند، و تا حدودی از نظر پرولتاریا، آنها با اندازه کافی مترقی نبودند.» (انگلس: جنگ دهقانی در آلمان - ص ۱۵۲)

پس از اصلاحات دهقانی سال ۱۸۶۱، مارکس و انگلس به روسیه بعنوان «پیشگاز فعالیت انقلابی در اروپا» می‌نگریستند و احتمال میدادند که یک انقلاب بورژوازی در این کشور احتمالاً «علامتی برای انقلاب پرولتری در غرب» خواهد بود. (۱-۲۴ - ۱۰۲۴) همچنین (۲۰۶۰) بسین دیگره روسیه احتمالاً نقشی را بعهده می‌گرفت که آنها فیلا برای آلمان در نظر گرفته بودند. آنها هنوز معتقد بودند که وقوع انقلاب پرولتری بصورت همزمان خواهد بود.

و بالعکس، انقلاب پرولتری می‌تواند منجر به دیکتاتوری پرولتاریا گردد. این مسئله در مضمون «مانیفست» نیفته است (در جمله‌ای که در اول فصل اول آورده شده) ولی در سال ۱۸۵۲ برای اولین بار بصورت واضحی توسط مارکس فورموله گردید:

«واکنش از نظر من، هیچ امتیازی در مورد کشف وجود طبقات در جامعه معاصر و یا مبارزه بین طبقات بمن تعلق نمی‌گیرد. مدت‌ها قبل از من مورخین بورژوازی، تکامل تاریخی این مبارزه طبقاتی، و اقتصاد دانان بورژوازی تشریح اقتصادی طبقات را توضیح ناده بودند. آنچه من انجام دادم که تازه‌گی داشت، اثبات: (۱) این که وجود طبقات فقط مربوط به

مراحل تاریخی مشخص در تکامل تولید است؛ (۲) اینکه مبارزه طبقاتی الزاما به دیکتاتوری پرولتاریا ختم میشود؛ (۳) اینکه این دیکتاتوری عود فقط مرحله گذرانی است تا سرانجام به زمان الغاء تمام و کمال طبقات و جامعه بدون طبقه فرارسد. « (م - ۱ - ۲۴۵ و ۲۶)

در این مفهوم هنوز يك عنصر اساسی دیده نمیشد و آن نیاز پرولتاریا برای نابود کردن ماشین دولتی بورژوازی بود. چنانچه انگلس توضیح داد، این یکی از درس های کمون پاریس بود:

« از همان آغاز، کمون الزاما دریافت که طبقه کارگر، موقعی که قدرت را بدست میگیرد، نمیتواند امور خود را با ماشین دولتی قدیمی به پهنی ببرد؛ و بطور اینکه دو مرتبه نفوی تازه بدست آمده خود را از دست نهد، بایستی از یکطرف، ماشین جبار قدیمی که قبلا بر علیه خودش بکار میرفت را کنار گذاشته و از طرف دیگر، خودش را در مقابل معاونین و مامورینش با اعلام اینکه تمام آنها بدون استثناء در هر لحظه میتوانند از کارشان برکنار شوند مصون دارد. « (م - ۱ - ۲۸۳ و ۱۰)

در این عقاید مارکس و انگلس سه رکن اصلی استراتژی انقلابی لندن که در فصل های اول تا سوم توضیح داده شد، دیده میشود. دیکتاتوری پرولتاریا، گذار بدون وقفه از انقلاب بورژوازی تا به انقلاب پرولتری، و وحدت کارگران و دهقانان. فقط در يك نکته است که دیدگاه لندن، به شکلی که بالاخره در هنگام انقلاب اکتبر بخود گرفت، بطور بارزی با دیدگاه آنها متفاوت بود.

۲- پروزی انقلاب اکتبر

چنانچه مشاهده کردیم، مارکس و انگلس معتقد بودند که انقلاب پرولتری در کشورهای پیشرفته غرب بطور همزمان شروع خواهد شد، شاید توسط يك انقلاب بورژوازی در روسیه. این مسئله نشان میدهد که اگر انقلاب (مانند کمون پاریس) در يك کشور بدون کمک انقلابیهای سایر نقاط شروع عوده پای برجا نخواهد ماند. لندن این فرضیات را سالهای زیادی قبول داشت:

• ما انقلاب سیاسی روسیه را مقدمه انقلاب سوسیالیستی در اروپا خواهیم نمود • (ل م آ - ۲۰۳ ؛ همچنین ۵۷۱ و ۷۲۲ ، ۷۱۲ ، ۵۷۲ ؛ ۹)

• انقلاب روسیه در اثر مساعی خوبی که امروز خواهد شد ، ولی تنها با قدرت خود قادر نخواهد بود که نسبت آوردها یعنی را حفظ کرده و مستعکم گرداند • اینکار را نمیتواند انجام دهد مگر اینکه در غرب انقلاب سوسیالیستی بوقوع پیوندد • (ل م آ - ۲۸۰ ؛ همچنین ۹۲ ، ۲۲۷ ، ۲۹۷ و ۲۲۲ ؛ ۱۳)

لنهن همیشه معتقد بود که در اروپای غربی شرایط عینی برای انقلاب سوسیالیستی آماده بود • (ل م آ - ۷۱۹ ، ۲۱) ؛ ولی پس از اشهاد انترناسیونال دوم در سال ۱۹۱۷ ، موقعی که رهبران طبقه کارگر غرب از قول خود در مخالفت با جنگ امپریالیستی سرباز زدند ، وی باین نتیجه رسید که شرایط ذهنی نامساعد گردیده است ؛

• در روزهای اول انقلاب ، خیلی ها امیدوار بودند که به محض پایان یافتن جنگ امپریالیستی ، انقلاب سوسیالیستی در اروپای غربی آغاز خواهد گردید • در همین زمان نیز ، موقعی که تودهها مسلح بودند ، امکان يك انقلاب موفقیت آمیز در بعضی از کشورهای غربی موجود بود • اگر چنانچه دوستی در میان پرولتاریای اروپای غربی عمیقتر و خیانت رهبران سوسیالیست سابق بیشتر از آنچه انتظار میرفت نمی بود انقلاب میتوانست بوقوع پیوندد • (ل م آ - ۷۱۲ ، ۲۰ ؛ همچنین ۷۸۱ ، ۲۲)

در عین حال ، لنهن در حین کارش در مورد مسئله امپریالیسم باین نتیجه رسیده بود که در اوضاع و شرایط فعلی دنیا ، تئوری قدیمی انقلاب " همزمان " که انقلاب پرولتری را در يك کشور به تنهایی ناموفق میدانست ، دیگر کهنه شده است ؛

• تکامل ناهمگون اقتصادی و سیاسی يك قانون مطلق سرمایه داری است ؛

بنابراین ، پیروزی سوسیالیسم در ابتدا ، در چند یا حتی در يك کشور به صورت جداگانه امکان پذیر است • پرولتاریای پیروز این کشور پس از معارضه اسوا سرمایه داران و سازمان دادن تولید سوسیالیستی ، در مغایب بقیه دنیا ، دنیا سرمایه داری ، قد علم کرده ، طبقات ستمدیده سایر کشورها

را به امر خود جلب کرده ، شورشائی در این کشورها بر علمه سرمایه داران
پراه انداخته و در صورت لزوم با اسلحه بر ضد طبقات استثمار کننده و
دولت‌هایشان اقدام می نماید . (ل م آ - ۲۴۲ و ۲۱)
در سال ۱۹۶۶ ، وی قدمی عمیقتر نهاده و اظهار کرد که انقلاب سوسیالیستی نمیتواند
بصورت همزمان صورت گیرد :

« تقاضای سرمایه داری در کشورهای مختلف بسیار ناهمگون است . در تحت
نظام تولید کالائی ، بجز این نمیتواند باشد . از این واقعیت ، بطور
انکارناپذیری نتیجه میشود که سوسیالیسم نمیتواند بصورت همزمان در تمام
کشورها به پیروزی برسد . پیروزی آن ابتدا در یک یا چند کشور خواهد
بود در حالیکه سایرین تا مدتی بورژوا یا ماقبل بورژوا خواهند ماند . »
(ل م آ - ۲۹ و ۳۳)

و پس از اینکه جمهوری سوسیالیستی نوزاد از جنک تجا و زنا رانه و داخلی پیروز
بدر آمد ، وی اعلام داشت :

« جریان از این فرار است که برحالی که پیش بینی های ما یادگسی ،
سرعت و مستحیما جامعه عمیق نیوشانید ، ولی تا آنجا که ما به مسئله اصلی
خود نائل شدیم ، این پیش بینی ها درست از آب در آمدند . حتی در صورت
تأمین انقلاب سوسیالیستی جهانی ، بعاف ، حکومت پرولتری و جمهوری شوروی
امکان پذیر است . » (ل م آ - ۴۱ و ۴۱۱)

« ولی آیا سر یک محیط سرمایه داری ، بعاف ، یک جمهوری سوسیالیستی اصلا
سور شدنی است ؟ از نفعه نشرهای سیاسی و نظامی غیرقابل تصور بنظر
می رسد . ایفده ، هم از نشر سیاسی و هم نظامی این مسئله امکان پذیر
است ، اکنون با ثبات رسیده است . این واقعیتی است . » (ل م آ - ۱۵۱ و ۲۳۵)
معلوم نیست ، از این جمع بندی ، این نبود که بعاف ، جمهوری شوروی از این
به بعد تضمین شده است . برعکس ، او همیشه معتقد بود که تا زمانی که سوسیال -
نیسم در سطح جهانی پیروز نشده ، نمیتوان پیروزی آنرا قطعی و نهائی تصور
نشد :

• پیروزی نهائی سوشالیسم به تنهایی در يك کشور البته غیرممکن است. •
(م آ - ۱۷۰ ۰ ۳۱)

• همه کس مشکلات يك انقلاب را می داند • ممکن است انقلاب در يك کشور با موفقیت برجسته‌ای شروع شود و بعدا وارد مراحل دردناک گردد • زیرا پیروزی نهائی فقط در سطح جهانی و فقط در اثر کوشش‌های مشترک کارگران تمام کشورها امکان پذیر است. • (م آ - ۳۷۲ ۰ ۲۷)

• ما همیشه بهاد داشته‌ایم و هرگز فراموش نخواهیم کرد که امر ما امریت بین‌المللی و این که تا انقلاب در تمام سرزمینها و از جمله غنی‌ترین و متمدن‌ترین آنها بوقوع نپیوندد ، پیروزی ما يك نهمه پیروزی و شاید کمتر نیز باشد. • (م آ - ۳۹۹ ۰ ۳۱)

• ما همیشه گفته‌ایم که ما فقط يك حلقه تنها در زنجیر انقلاب جهانی بشمار می‌رویم. • (۴۳۱ ۰ ۳۱ همچنین ۳۲۰ ۳۶۱)

۳- تکامل ناهمگون

لنین برای رد تئوری انقلاب همزمان ، به قانون تکامل ناهمگون جامعه سرمایه داری اشاره می‌کرد .

تکامل ناهمگون ، که در اثر عمل تولید کالائی بوجود می‌آید ، در تمام مراحل جامعه سرمایه‌داری و همچنین جامعه ما قبل سرمایه‌داری در آن نیز شکلهای اولیه تولید کالائی را نشان میدهد یافت میشود ، ولی همان‌طور که سرمایه‌داری بالاترین مرحله در رشد تولید کالائیت ، مرحله‌ای که دار تبدیل به کالا می‌گردد ، همان‌طور نیز در عصر امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری ، قانون تکامل ناهمگون عامل مهمی در انقلاب جهانی می‌گردد . تمام اینها در بررسی لنین از مسئله امپریالیسم نشان داده شده است . نقطه نظر او را به شکلی نه بعدا توسط اتالین در برخورد به مسئله فوق‌خلاصه شد میتوان عرضه نمود :

• قانون تکامل ناهمگون سرمایه‌داری که عمل کرد آن در تحت شرایط امپریالیسم منجر به پیروزی سوشالیسم در يك کشور می‌گردد چیست ؟

لنهن در صحبت خود در مورد این قانونمندی معتقد بود که سرمایه‌داری
 دهمی و ماقبل انحصاری، دیگر وارد مرحله امپریالیسم گشته است؛ اینکه
 اقتصاد جهانی و در شرایط مبارزه جنون آمیز ما بین گروههای امپریالیستی
 طراز اول بخاطر سرزمین و بازار مواد خام و غیره در حال تکامل است؛
 اینکه تقسیم جهان به مناطق نفوذ بین گروههای امپریالیستی پایان رسیده
 است؛ اینکه تکامل کشورهای سرمایه‌داری بصورت همگون به پیش نرفته
 بطوریکه هر کشور در عقب کشور دیگر و با موازی با آن به پیش نمی‌رود و
 بلکه بطور ناکهانی و بصورت اینکه کشورهای که قبلا از بقیه جلو افتاده
 بودند به عقب گشته می‌شوند و کشورهای جدیدی به صف جلو می‌آیند؛ اینکه
 این نوع تکامل در کشورهای سرمایه‌داری، اجبارا کشمکشها و جنگ‌های
 ما بین قدرت‌های سرمایه‌داری بمنظور تقسیم دوباره جهان تقسیم شده
 بوجود می‌آورد و این که این کشمکشها و جنگ‌ها منجر به تضعیف امپریا-
 لیسم می‌گردد؛ این که بدنبیل قوی جبهه امپریالیسم جهانی در کشورهای
 جداگانه و در معرض شکست فرار می‌گیرد؛ و بالاخره این که به این خاطر،
 به‌روزی سوسیالیسم در کشورهای جداگانه امکان پذیر می‌گردد.

میدانیم که انگلستان تا دوران بسیار اخیر از سایر دول امپریالیستی جلو
 تر بود و همچنین میدانیم که آلمان پس شروع به سبقت از انگلستان
 نموده و «جایگاهی در آفتاب» بضرر سایر کشورهای و در درجه اول
 انگلستان، برای خود طلب نمود و میدانیم که درست بخاطر همین اوضاع بود
 که جنگ امپریالیستی ۱۸ - ۱۹۱۴ پیدا شد و اکنون و پس از جنگ امپریالیستی،
 آمریکا خیلی جلوتر افتاده و انگلستان و سایر قدرت‌های اروپائی را به
 عقب گذاشته است و اصلا نمیتوان شك نمود که این امر نطفه‌های کشمکشها
 و جنگ‌های جدید بزرگی را در ناامان می‌پروراند.

این واقعیت که در نتیجه جنگ امپریالیستی و جبهه امپریالیسم در روسیه
 شکست شد و فاشیست بر این معنا که در شرایط امروزی تکامل سرمایه-
 داری و زنجیر جبهه امپریالیستی الزاما در کشوری که صنایع تکامل بیشتری

یافته است شکسته نشده ، بلکه آنجائی شکسته خواهد شد که زنجیر از همه جا ضعیفتر است - جائیکه پرولتاریا متحد مهمی - بطور مثال یهفانان - در مبارزه بر ضد حکومت امپریالیسم ، همانطور که در روسیه چنین بود ، دارد . = (ا.م آ - ۳۶۵ ، ۸)

در روسیه ، قانون تکامل ناهمگون بصورتی عمل کرد که توازن نیروهای طبقاتی را به نفع پرولتاریا تغییر داد :

= بخاطر چندین علت تاریخی - عقبماندگی بیشتر روسیه ، حتی های غیرمحمولی که در اثر جنگ متحمل شد ، پیوستگی به تمام معنی نزاریسم ، با برجائی بهمین از حد عقاید و تجارب ۱۹۰۵ - انقلاب در روسیه زودتر از سایر کشورها آغاز گردید . = (ل م آ - ۳۶۸ ، ۲۵۶ همچنین ۲۰۲ ، ۲۹)
ولیکن در غرب ، جائیکه بورژوازی بطور استوار متعز شده و پرولتاریا متفرق بود ، اولین قتم انقلاب ، یعنی تصرف قدرت دولتی ، نتیجتا با اشکال بیشتری روبرو بود .

= فراموش نردن اینکه آغاز انقلاب روسیه آسان و بیشری آن مشکل بود ، کمراهی عظیم و احتیاط بزرگی است . این امر اجتناب ناپذیر بود ، زیرا که ما می بایستی با عقبماندهترین و پیوستهترین سیستم سیاسی آغاز کار کنیم ، انقلاب اروپا مجبور است که بر علیه بورژوازی ، یک دشمن عیلسی جدی تر و در تحت شرایط بی نهایت مشکل تری شروع شود . = (ل م آ - ۱۷۶ ، ۲۷ همچنین ۹۸)

با این ترتیب ، نتیجه و تاثیر امپریالیسم ، تسریع نردن انقلاب در شورمای عقب - افتاده و آهسته کردن آن در کشورهای پیشرفته میباشد . اینها دیالکتیک تکاملی ناهمگون میباشد .

۱- انقلاب در شرق

پس از انقلاب اکتبر ، واضح شد که چهار بعدی انقلاب برجائی ، الراما در اروپا محدود نخواهد بود . امپریالیستها در این زمان موعی شده بودند که نا مدنی

جلو انقلاب را در عرب بگیرند ، ولی آنها نتوانستند که از پیروزی انقلاب گد
مانند رعد بر اعر دنیا را بارتعاش بر آورده بود جلوتیری گفتند :

« قدر مخفی که آنچه را که ارتعاش انجام داده است - مبارزه و
و تاریخچه پیروزی اثر - برای تمام خلقهای شرق دارای اهمیت عظیم و تاریخ-
ساز خواهد بود . به آنها نشان خواهد داد که فرجه آنها مدتی است
ضعیف باشند و قدرت‌نمگران اروپایی آنها که در مبارزه تمام معجزات
تفویضی و ستر نسامی را بنابر میگردند بختگر شکست ناپذیر آید ، ولی بسا
این وجود یک چند انقلابی که توسط خلقهای ستمدیده انجام دهد اثر همینا
موس خود که کارگران و استثمار شدگان را در سطح میلیونی بسیج نماید
چنان پتانسیل‌ها و معجزاتی در بر خواهد داشت که آزادی خلقهای شرق گد
تنها از نغمه نسر اذعان وقوع انقلاب بین‌المللی ، بلکه از نسر تجربه
نسامی مستقیم که در آسیا ، در جبری بسست آمده ، و تجربه جمهوری شوروی
که نجوم نسامی تمام سون امیرالیهت‌مقدر را بشنیده است ، دیگر ناممکن
عملی خواهد بود . » (م آ - ۱۹۲۰ - ۲۰)

حدیس سرنیپ ، در شرق ، جانشیده شراید آن‌سختی از سرایینی که در روسیه و چین
بانت‌حقی مانده نر بود ، خلقه جدیدی در رمگیر انقلاب جهانی در شرق سخویس بود ؛
« در عیسی‌تان ، هندوستان و چین در حالت‌علیای بحر میگردند . آن‌ها
۲۰۰ میلیون نفر را دربر گرفته ، و سرمایه‌داری را در تمام آسیای شرقی که از
۱۰۰۰ سال با آنها شامس‌بارند نیمی از خلق دنیا را بشنیده است . آسیا
شور مسخنی ناپذیر و با سرور امرا یافته بیان ۱۹۰۰ سویی نزدیک ، میگردند .
با این تشارت‌انگاری و هم‌گد در شان ۱۹۰۰ ، انقلاب درجه سوانساز گد
سران در آثار) با رجوع اسراء و جهانی ، بخشی سون ایمنه سایر سررها
بیر سورا دارند . زبان اسمری شویس ، به سیر روند ، در ایمنه اختتامی
که انجمن سر مسوولان و رئیس سر سار سخویس مسخند ، تا سون انجمن در با هم
سرور مبارزه اسمری ، سر اسمری ، انقلاب جهانی که سر بران سوره
است نشنیده . دهان ۲۰۰ ، در سون آ - ۱۹۲۰ - ۲۱)

مانند دین اثر انقلاب اکتبر را در چین این گونه شرح داده است :

• چینی ها توسعه روسها به مارکسیسم نیت یافتند • قبل از انقلاب اکتبر چینی ها نه تنها در مورد لنین و آتالین چیزی نمیدانستند • بلکه آنها حتی مارکس و انگلس را هم نمی شناختند • غرضهای انقلاب اکتبر مارکسیسم - لنینیسم را برای ما به ارمغان آورد • انقلاب اکتبر به عناصر مترقی چین مانند سراسر جهان کمک نمود تا جهان بینی پرولتری را بعنوان وسیله ای برای تدفیق در مورد سرنوشت ملی و تجدید نظر کردن در مورد مسائل فدیمی • اتخاذ کنند • راه روسها را انتخاب کنید • چنین بود نتیجه - گیری آنها • (م م آ - ۱۳ - ۱۰)

ده سال بعد، هنگامیکه اولین موج انقلاب چین فروکش کرده و منجر به شکست نیروها انقلابی شده بوده بسیاری از رفقا که خواهر امر • آنها را کمره کرده بود • در مورد آینده چین مایوس شدند • در این اوضاع مانوسه دین چنین نوشت :

• اگرچه در حال حاضر نیروهای نهی انقلاب چین ضعیفند • تمام تشکیلات (ارگانهای قدرت سیاسی • نیروهای مسلح • احزاب سیاسی و غیره) طبقات حاکم ارتجاعی نه بر ساختمان عقب مانده و مست اجتماعی - اقتصادی چین تکیه دارد • نیز ضعیف می باشد • و از اینجا روشن میشود که در کشورهای اروپای غربی با اینکه ممکن است اکنون نیروهای نهی انقلاب از نیروهای نهی انقلاب در چین قدری قوی تر باشند • ولی انقلاب در این کشورها نمی تواند بلافاصله برپا گردد • زیرا در آنجا نیروی طبقات حاکم ارتجاعی از نیروی طبقات حاکم ارتجاعی در چین به مراتب قوی ترند • با این که در حال حاضر نیروهای نهی انقلاب چین ضعیفند • لیکن بدون شك اوج گیری انقلاب در چین زودتر از اروپای غربی فرا خواهد رسید • زیرا نیروهای ضدانقلاب نیز در اینجا نسبتا ضعیفند • (م م آ - ۱۱۹ - ۱۰)

منسود از «نیروهای نهی انقلاب» نیروهای متذکر انقلاب میباشند • در اینجا چنین عنوان میشود که در چین این نیروها • علیرغم ظاهرشان • حقیقتا قوی تر از غرب بودند • زیرا که نیروهای متقابل آنها ضعیف تر بودند • بعلاوه اوضاع چین